

آرمان انسان سازی و انسان سالاری ایرانیان

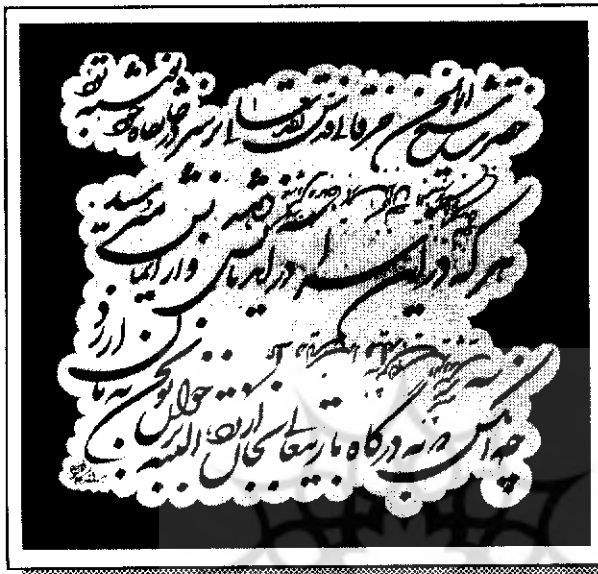
نوشته عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

پیش از آن عصری که جوید غرب از دانش سری بود ایران را مقام فخر دانش گستری باخترا سوی دانش گشت ایران رهنمای وین سخن روشن تراست از آفتاب خاوری همان زتاریخت گسواه آرم پی اثبات آن تانه پنداری که باشد ادعای سراسری در مدت سفر سه ماهه اخیر خود به کشور ایالات متحده آمریکا که با هدف سخنرانی در سمینار سعدی در دانشگاه یو، سی، ال. ای. شهر لوس آنجلس و شرکت در مراسم افتتاح کتابخانه سعدی (ششم ژوئن سال ۱۹۹۸ میلادی = شانزدهم خرداد سال ۱۳۷۷ خورشیدی) دعوت شده بودم و مدت آن سه ماه (از اول فروردین تا پنجم تیر سال ۱۳۷۷) به طول انجامید دو مسأله بیش از همه مسائل و اتفاقات این سفر فرهنگی توجهم را جلب کرد:

یکی وجود دو سند افتخار ملی ایرانیان در نالار سازمان ملل متحد در شهر نیویورک بود. این دو سند افتخار انگیز ملی ایران، یکی متن فرمان کوروش کبیر در باره آزادی کلیه ملل تابعه دولت هخامنشیان در انجام مراسم فرهنگی و مذهبی مخصوص به خود آنان بود که در سال ۵۳۹ قبل از میلاد پس از تسخیر بابل از طرف وی صادر شده و اصل آن که در حقیقت باید آن را نخستین فرمان قانونی و رسمی حقوق بشر در تاریخ تمدن جهان دانست در حال حاضر در موزه بریتانیا نگهداری می شود. سند دوم متن شعر جهانی شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی شاعر پرآوازه ایرانی با مضمون زیر بود:

بنی آدم اعضاء یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز سخت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

این شعر در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) سروده شده است و متن هر دو سند به



زبان اصلی و انگلیسی به شیوه براننده‌ای در سالن‌های سازمان ملل متحد در نیویورک جلوه‌گری می‌کند.

انعکاس مطالب افتخارآمیز این دو سند فرهنگ ملی ایران در جایگاه جهانی خود باعث شد که نگارنده (رفیع) نیز ضمن اظهار تشکر و حق شناسی از مسؤولین ذریب ط آن دستگاه عظیم جهانی پیشنهاد جاده‌ی متن سومین سند افتخار جهانی ایرانیان را در سالن سازمان ملل متحد که شیخ ابوالحسن خرقانی عارف بزرگ ایرانی در آغاز قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) به صورت پیام جهانی:

«هر که در این سرا در آید نانش دهد و از ایمانش
میرسید، چه آن کس که به درگاه خدا به جان
ارزد، البته برخوان بوالحسن به نان ارزد.»

بر سر در خانقاه خود در خرقان بسطام شاهرود در ایالت کومش (قومس) (استان فعلی سمنان) نوشته و عمل کرده است، به مسؤولین مربوطه تسلیم کردم که امیدوارم با تعقیب‌های مستمر و تأیید دولت جمهوری اسلامی ایران مورد تصویب و تأیید و عمل واقع شود.

موضوع دوم انعکاس آگاهی‌های گسترده علمی دانشمندان و دانشجویان ایرانی در خارج

از کشور بود که به صورت بسیار ارزنده و براننده جهانی جلوه‌گر شده است، به طوری که در حال حاضر در حدود ۱۲۰ نفر از دانشمندان طراز اول ایرانی در سازمان عظیم فضایی کشور ایالات متحده آمریکا (ناسا) به فعالیت فوق برنامه‌های علمی اشتغال دارند و شخصی به نام دکتر قاسم اسرار که از مردم شهر شیراز و تحصیل کرده دانشگاه این شهر است به سمت معاون کل سازمان فضایی ناسا برگزیده شده و

دانشمند دیگری به نام دکتر فریبرز حدثی، که برحسب اتفاق وی نیز شیرازی است، پروژه پیاده کردن نوع بشر را در کره مریخ سرپرستی می‌کند و در این راه به پیروزی‌های چشم‌گیری دست یافته است.

همچنین گروهی دیگر از دانشمندان ایرانی از جمله پروفسور امیدوار، دکتر جمشیدی، پروفسور رضا و دیگران پروژه‌های متعدد علمی دیگر را رهبری می‌کنند که موجب افتخار نسل ایرانی است و یادآور پیشینه‌گرانقدر و افتخارآمیز علمی ایرانیان از بدو تدوین تاریخ علوم در جهان. نمونه‌های بارز این پیشینه محمدبن زکریای رازی، ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینا، حکیم عمر خیام، خواجه نصیر طوسی، طبیب طرشتی و... هستند که در این زمان نیز فرزندان آنان نوغ جهانی خود را به نوع بشر ارائه می‌دهند. برای نمونه در همان روزها در جشن فارغ‌التحصیلی دانشگاه یو، سی، ال، ای شهر لوس آنجلس از ده هزار نفر فارغ‌التحصیل آن دانشگاه ۲۵۰۰ نفر دانشجوی ایرانی به اخذ مدارک علمی و تخصصی نائل شدند که ۱۷۰۰ نفر آنان دختر بودند.

به هر حال طبق تحقیقات نگارنده در «تاریخ

انسان آگاه به معنی اعم، انسانی است که به علت و علل وقایع محیط خود در هر زمینه آگاهی دارد و چون با پیشینه و تغییر و تحول بعدی جمیع امور آشناست هرگز شیفته ظواهر پررنگ و جلای خیره کننده آن نمی‌شود، که برای جلب توجه و گاه به منظور مردم فریبی آراسته می‌شود.

انسان آگاه هیچ‌گاه تحت تاثیر زر و زور و قدرت قرار نمی‌گیرد، به همین علت در ابراز عقیده و آرمان خود که مصالح عمومی را دربرخواهد داشت هیچ‌گونه بیم و هراسی به خود راه نمی‌دهد و با در نظر گرفتن آگاهی خود به آغاز و انجام وقایع، حتی از مرگ نیز نمی‌هراسد.

لغت عارف که از عرفان یعنی «آگاهی» مشتق شده است، همین معنی را دارد. به همین جهت عارف را «آگاه» نامیده‌اند و عارف به شخصی می‌گویند که به جمیع امور محیط خود اعم از مادی و معنوی آگاهی داشته باشد. آگاهی همواره توانایی را به همراه دارد و شخص آگاه همیشه تواناست.

یا
کینه دشمن مرادانی چرا در سینه نیست
بسکه مهر دوست اینجا هست جای کینه نیست
(فرخی یزدی)

سرانجام:
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با درستان مرورت با دشمنان مدارا
(حافظ)

هرگز نمی‌تواند به مردم گزایی و مردم گدازی و سرانجام چنان‌که در این زمان مصطلح شده است به تسرورست خواهی و ترورست پروری روی خوش نشان دهد و اگر چنین پدیده‌ای به نام ایران و ایرانی دیده شده و یا می‌شود بی‌شک مربوط به فرهنگ دیگری غیر از فرهنگ والای ایرانی است. خوشبختانه این سخنرانی‌ها مورد توجه و اقبال عمومی به ویژه ایرانیان مقیم خارج از کشور قرار گرفت و از طریق رسانه‌های گروهی و اینترنت نیز در سراسر جهان پخش شد.

اکنون به منظور آگاهی خوانندگان مجله گزارش نمونه‌هایی از آن‌ها را که شامل آزاداندیشی و خردگرایی و نبوغ ذاتی خردمندان ایرانی در طول تاریخ تمدن بشر می‌باشد به مرور نقل می‌کنم تا دانسته شود که فرهنگ کهن ایرانی دارای این گونه سوابق درخشان جهانی است و شعاع اندیشه خردمندان ایرانی تا چه حد در جهان گسترش یافته که بازگو کردن آن موجب مباهات ایرانیان در تمام ادوار تاریخ خواهد بود.

علوم و فلسفه ایرانی» که زیر عنوان «از جاماسب حکیم تا حکیم سبزواری» در سال ۱۳۷۲ خورشیدی در تهران چاپ و منتشر شده است بیش از یکصد نایفه بزرگ ایرانی در طول تاریخ ابتکارهای علمی خود را با نداشتن امکانات و وسایل اولیه علمی برای نخستین بار به مجامع علمی جهانی عرضه کرده‌اند که بیشتر آن‌ها پایه‌گذار اکتشافات علمی جدید شده و نام آنان در دائره‌المعارف علوم بشری ثبت و ضبط گردیده و برای همیشه می‌درخشد (چنان‌که ۲۵۰ هزار نسخه ترجمه آثار ارجمند جلال‌الدین محمدبلخی (مولوی) در سال جاری در ایالات متحده آمریکا چاپ و منتشر و فروخته شده است).

بدین جهت با توجه به آگاهی‌هایی که از عمق آزاداندیشی و مردم‌گرایی خردمندان ایرانی و گسترش علوم بشری توسط دانشمندان این سرزمین نایفه پرور در طول چهار سال مطالعه و پژوهش مستمر و بدون وقفه در تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان داشته‌ام به سلسله سخنرانی‌هایی در چند دانشگاه ایالات کالیفرنیا از جمله دانشگاه برکلی در شهر سانفرانسیسکو و دانشگاه «یوسی‌ال‌ای» شهر لوس‌آنجلس و چند مجمع فرهنگی ایرانیان و همچنین رسانه‌های گروهی زیر عنوان: «جلوه‌های جهانی فرهنگ و علوم ایرانی» پرداختم و ضمن بیان نمونه‌هایی از آزاداندیشی و مردم‌گرایی و گسترش علوم به وسیله بزرگان فرهنگ ایرانی در طول تاریخ تمدن بشری به صراحت گفتم: شیوه فرهنگ والای ملتی که تا این حد پای بند نشر فرهنگ و علوم و انصاف و مدارا با نوع بشر است و حتی با دشمنان خود با مرورت و جوانمردی رفتار می‌کند و شاعر ارجمندش می‌گوید:

می‌آزار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است
یا

هرآن کز ره مردمی بگذرد
خردمندش از مردمان نشمرد
می‌آزار کس ترا که آزاد مرد
سراندر نیارد به آزار و درد
کسی کاو بود پاک یزدان پرست
نیارد به کردار بد هیچ دست
ستوده‌تر آن کس بود در جهان
که نیکی کند آشکار و نهان
(فردوسی)

عالی‌ترین مکتب
آزاد اندیشی و
مردم‌سالاری
عالی‌ترین خصیصه
یک انسان متحول و
متحرک آگاهی است.



تتیبیه

شرکت تولیدی شیرآلات بهداشتی

(سهامی خاص)

با سی سال تجربه در زمینه تولید و بهره‌گیری از
تکنولوژی برتر و دانش روز تولیدات خود را با تکیه بر،



- کیفیت برتر
- رعایت کلیه نکات فنی
- تنوع و زیبایی
- مهر استاندارد

و در بسته‌بندی‌های مناسب به بازارهای داخل و خارج عرضه می‌نماید.

دفتر مرکزی: میدان ولیک، خیابان ملاصدرا، شماره ۹۲
تلفن: ۰۳۷۴۵۵ - ۰۳۶۹۴۴، فاکس: ۰۳۶۱۹۷
کارخانه: خیابان دماوند، خیابان سلمان آب، شماره ۱۴
تلفن: ۸۱ - ۷۳۴۹۶۷۸ فاکس: ۷۳۳۴۹۴۳

توانا بود هر که دانا بود

به دانش دل پیر برنا بود

به معنی روشن تر دانش آگاهی، و بینش توانایی است. و یا به گفته خواجه عبدالله انصاری عارف مشهور قرن پنجم هجری:

«نور تجلی ناگاه آید، ولی بردل آگاه آید» یا «سرمایه همه گناه‌ها جهل است و دلیل همه نیکی‌ها آگاهی است.»

چنانکه حکیم ابوالقاسم فردوسی در کتاب شاهنامه که عصاره منظوم فرهنگ والای ایرانی است، چنین سروده:

چنین گفت آن کس که داناتر است

به هر آرزو بر توانا تر است.

زندگانی عارفان ایرانی به ویژه در قرن‌های دوم تا نهم هجری که شرح برخی از آن‌ها در ورقه‌های آینده خواهد آمد مؤید این است که عرفان ایرانی دارای آرمان انسان‌سازی و انسان‌سالاری است که بشریت با همه تلاش و کوشش همه جانبه خود در ایجاد مکتب‌ها و فرقه‌ها و مذهب‌ها نتوانسته است به پایه والای گسترده و نامحدود آن پی ببرد و با تاسیس و تشکیل سازمان‌های مختلف خبریه جهانی و همگانی حتی توفیق روش عالی انسان خانقاه کوچک شیخ ابوالحسن خرقانی عارف بلندنظر ایرانی را که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، یعنی در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم میلادی در حاشیه کویر کومش در خرقان بسطام می‌زیسته، نداشته است که در هزار سال پیش بر سر در خانقاه خود مطالب زیر را نوشته و اجرای آن را به مریدان خود توصیه کرده است:

«هر که در این سرا در آید نانش دهد و از ایمانش پیرسید، چه آن کس که به درگاه خدا به جان ارزد برخوان بوالحسن به نان ارزد.»

دیگر خصیصه ممتاز عرفان ایرانی آزاداندیشی و روش مردم‌گرایی است که نماینده وسعت نظر بی‌انتها و رهایی یافتن از قیود دست و پاگیر محدود مربوط به قبیله و گروه و نژاد و شهر و قوم و مملکت و مکتب و غیره و توقف نکردن انسان متعالی در مراحل مختلف پر دام و دانه و فریبنده زندگی مادی است، به مصداق این غزل عماد خراسانی شاعر درد آشنای معاصر که سروده است:

پیش ما سوختگان مسجد و میخانه یکی است
حرم و دیر یکی، سبجه و پیمانہ یکی است
این همه جنگ و جدل حاصل کویته نظری است
گر نظر پاک کنی کعبه و بتخانه یکی است

معاون کل سازمان «ناسا» یک ایرانی است، پروژه پیاده کردن انسان در کره مریخ را هم یک دانشمند ایرانی سرپرستی می‌کند.

مهر دیواری است میان خاص و عام، چنانکه شیخ بهاء‌الدین عاملی دانشمند آگاه قرن یازدهم هجری سروده است:

ای زاهد خام از خدا دوری تو

ما با تو چه گوئیم که معذوری تو

توطاعت حق کنی به امید بهشت

رورو، تونه عاشقی که مزدوری تو

اما معرفت خاص الخاص یا معرفت مستغرق در محض توحید نه با استدلال حاصل می‌شود، نه عقل و علم در آن راه دارد، و نه اجتهاد بدان راه می‌برد و نه شواهد بر آن دلالت می‌کنند. هیچ واسطه و وسیله‌ای در نمی‌گنجد چنان‌که جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی) ابرآگاه ایرانی در قرن هفتم هجری سروده است:

آدم و حوا کجا بود آن زمان

که خدا انکند در این زه کمان

موسی و عیسی کجا بود کافتاب

کشت موجودات را میداد آب

خالقی کو اختر و گردون کند

امر و نهی جاهلانه چون کند

من نخواهم لطف حق را واسطه

که هلاک خلق شد این رابطه

لاجرم کوتاه کردم من سخن

گرتو خواهی از درون خود بخوان

ور بگویم ز آن بلفزد پای تو

ور نگویم هیچ از آن ای وای تو

نی، نگویم، ز آنکه تو خامی هنوز

در بهاری و ندیدستی تموز

این معرفت نیز سه رکن دارد:

مشاهدت قرب، صعود از علم، مطالعت

جمع.

این معرفت اختیاری نیست، قهری است.

عارف را مقهور می‌کند خود در پی عارف است.

با طلب کردن و به دنبال رفتن حاصل نمی‌شود.

در این معرفت نه «میم» است و نه «عین» و نه «را» و نه «فا» و نه «تا». در حقیقت عرفان، نه از

بهشت سخنی است و نه از دوزخ نشانی. بهشت

و دوزخ وجود ندارد. ولی برای عارف که اهل

حقیقت است، نیست. جایی که حقیقت هست،

بهشت و دوزخ وجود ندارد. اما شناخت به

صنایع، شناخت مبتنی بر بیم و طمع است که پیر

هرات آن را معرفت مزدوران نام نهاده است. به

نظر او کسی که خدا را از بیم یا طمع و یا از بهر

احسان او می‌شناسد و می‌پرستد و دوست

می‌دارد، در حقیقت او را نه شناخته، نه پرستیده

هرکسی قصه شوئش به زبانی گوید

چون نکو می‌نگرم حاصل انسانه یکی است

این همه قصه ز سودای گرفتاران است

ورنه از روز ازل دام یکی، دانه یکی است

گرزمن پرسی از آن لطف که من می‌دانم

آشنا بر در این خانه و بیگانه یکی است

عرفان ایرانی راه و روشی است برای حصول

معرفت و وصول حق و این معرفت طبق گفته

خواجه عبدالله انصاری (پیرهرات) مرید ممتاز

شیخ ابوالحسن خرقانی به سه درجه است و

مردم را به سه گروه تقسیم کرده است:

معرفت عامه، معرفت عالم، معرفت

خاصه، که هر کدام مراحل دارد مانند معرفت

فطری، و معرفت دلالت، و معرفت مشاهدت و

معرفت تقریر و معرفت تصدیق و معرفت

تحقیق (۱).

معرفت عامه معرفت فطری است و این

نخستین مرحله از معرفت و شناخت است و

هرگاه این معرفت با تفکر در شواهد و دلایل

همراه شود به مرحله بالاتری ارتقاء می‌یابد که

معرفت رسمی یا عالمانه خوانده می‌شود.

معرفت رسمی را خواجه عبدالله معرفتی می‌داند

که کافر و بیگانه هم در آن با دیگران انبازند و

این کافران و بیگانگان اگر کتاب و رسول را

تصدیق کنند در ثواب نیز با دیگران انباز

می‌شوند و از نتیجه پاداش و سیر آمدن و جمع

بودن برکل و دوام نظر بر دیده سر، گزارد.

عبارات و معاملات بر نشان‌ها و یقین راست.

این مرحله از شناخت مبتنی بر شواهد نیست.

برنور یقین و الهام و فراست و تیزبیتی است

«مهر» از این معرفت زاده می‌شود و تا شخص

به مهر نرسد بیکار و مزدور است.

و نه دوست داشته است. و آن که می‌پندارد که حق را به خود شناخته و دریافته است، نه شناخته و نه دریافته، بلکه روی از شریعت برتافته است.

معرفت حقیقی یا معرفت خاصه معرفتی است از افق حقیقت و حوالی آن، و کمترین نتیجه این معرفت «احوال» و «ولایات» است که خداوند به دارنده آن عطا می‌کند این معرفت، معرفت عیان است، نه معرفت بیان، و شرط آن داشتن یقین درست و توکل بر خداوند است و پذیرفتن عجز اسباب و بازگشتن از اسباب به مسبب و با همگی وجود با او گشتن و از خلق و علایق دنیا گسستن. این معرفت، معرفت التقاء و نظر است. در عین حال وجود در مکانت وصال، رسته از آب و خاک. این معرفت همه در «عنایت» بسته است.

آن شنیدم عارفی با شور و حال این سخن می‌گفت از روی کمال می‌توان بر مسند شاهان رسید لطف یزدان را ولی نتوان خرید

(رفیع)

گفته‌های فاخر انسانی

با در نظر گرفتن این مراحل عرفانی به خوبی روشن می‌شود که عرفانی ایرانی برخلاف صوفی‌گری هیچگاه با خاتمه نشینی بی‌تحرك و تن‌پروری و کاهلی موافق و همراه نبوده و خانقاه (خانگاه) را به منظور تجمع مریدان و ایجاد تحول و تحرك و ارائه مدارج عرفانی که همراه با اندیشه و کردار درست باشد برگزیده است. چنان که بایزید بسطامی نخستین عارف اشراقی ایران که در قرن دوم و سوم هجری میزیسته چه زیبا گفته است:

«مرید من آن است که برکناره دوزخ بایستد و هر که را خواهند به دوزخ برند دستش را گیرد و به بهشت فرستد، و خود به جای او به دوزخ رود.»

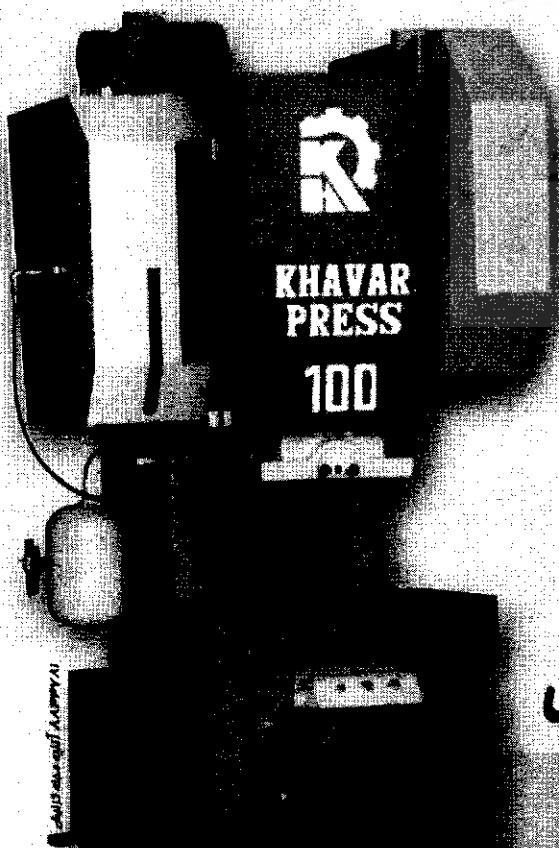
این گفتار نماینده عالی‌ترین تجلیات مردم‌گرایی در عرفان ایرانی است. و یا گفته است: «می‌خواهم که زودتر قیامت برخاستی تا من خیمه خود برطرف دوزخ زدمی مرا ببند، نیست شدی، تا من سبب راحت خلق باشم.» در تذکره الاولیا شیخ عطار آمده است:

«نقل است که شیخ را به خواب دید، گفت:

تصوف چیست؟ گفت: در آسایش برخورد بستن و در پس زانوی محنت «دیگران» نشستن.» این گفته‌های فاخر انسانی را از دیدگاه مثبت تحرك عمومی و مردم‌گرایی والا باید مورد دقت و بررسی قرار داد. زیرا معنی «در آسایش برخورد بستن» تحمل سختی و ناراحتی کردن و قبول مسؤولیت نمودن است و «در پس زانوی محنت نشستن» نیز مؤید نظریه اول است که در حقیقت باید غم هم‌نوع خورد و در باره سعادت عمومی آنان اندیشید و تدبیر کرد.

غم به معنای وسیع خود در عرفان ایرانی غم فردی نیست. و آن غم همگانی است که همواره مورد توجه و مطمح نظر عارفان بزرگ ایرانی بوده است. زیرا معنی و مفهوم توحید در عرفان از لحاظ زندگی اجتماعی مردم‌گرایی مطلق است. (فارغ از گروه و دسته و ملت و غیره)

تا هست غم خوردت نبخشایندت تا با تو تو هست هیچ نمایندت تا از خود و هر دو کون فارغ نشوی این در مزن ای خواجه که نکشایندت



شرکت ماشین‌سازی

خاورپرس

(سپاسی خاص)

تولید کننده پرسهای مکانیکی و هیدرولیکی

دفتر مرکزی: تهران، خیابان دماوند، شماره ۹۲۵

تلفن: ۷۴۱۲۴۴۷-۷۴۱۰۰۵۹ فاکس: ۷۴۱۲۱۰۴

کارخانه: کیلومتر ۲۰ جاده خاوران، تلفن: ۲۲۰۴۳-۰۲۹۱۳۰

به مصداق این شعر سعدی:
بسنی آدم امضاء یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
توکز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

و عارف نیز چون خود انسانی والا مرتبه است، هرگز نمی‌تواند از این غم و محنت عمومی برکنار باشد، زیرا خود همواره ناشر افکار والای عشق همگانی و غم‌خواری عمومی است و هستی خود را وقف این کار می‌کند. چنانکه حافظ شاعر عرش آشیان ایرانی در این باره چه زیبا سروده است:

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق
گفتم ای ناصر غافل چه هنر بهتر از این
و این غم، غم همگانی است.

شیخ ابوالحسن خرقانی عارف بزرگ یا ابراهام قرن چهارم و پنجم هجری در این باره چه زیبا گفته است:

«عالم بامداد برخیزد، طلب زیادتی علم کند، و زاهد طلب زیادتی زهد، و بوالحسن دریند آن بود که سروری به دل برادری برساند.»

یا:
«اگر به ترکستان تا به در شام کسی را
خاری در انگشت شود، آن از آن من است.»^(۲)

همچنین گفته است:
«از ترک تا شام کسی را قدم در سنگ آید
زبان آن مرادت و اگر اندوهی در دلی است
آن دل از آن من است.»^(۳)

این خصایص ارزنده و آموزنده جهانی که راهنمای سعادت بشری و شیوه راستین رسیدن به مدارج عالی کمال انسانی است بدون مطالعه و تفحص و تعمق وسیع و همه جانبه و همچنین تأمل و کوشش و جهش همراه با تهذیب فکری و عملی بی‌وقفه و بی‌غرضانه و خالی از تعصب و تنگ‌نظری امکان‌پذیر نیست.

سالک این راه و روش والای انسانی در صورت واجد بودن شرایط مورد بحث که جزئیات آن در تاریخ عرفان و عارفان ایرانی آمده است باید بعد از طی مراحل مختلف زندگی و گذشتن از تنگناهای وادی خود فدایی و خودفناپی برای نیل به شاهراه آزاد اندیشی همگانی و رفاه عمومی و تأمین نیاز روحی و معنوی اجتماعی و ایجاد محیط ایده‌آل جهانی به

این رتبت نایل گردد.

بدیهی است به قول شیخ محمد فریدالدین عطار نیشابوری عارف شاعر ایرانی زیسته در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری از سی مرغ به «سیمرخ» شدن (رسیدن) (که تلمیح بسیار زیبایی از اتحاد و توحید است) مستلزم طی مراحل (وادی) مختلف عرفانی است که شرح آن را به طور منظوم در کتاب «منطق‌الطیر» خود آورده است.

این تعلیمات عالی انسانی که نظیر آن را کمتر می‌توان به طور کامل در بین عقاید گونه‌گون جهان از بدو تاریخ تاکنون یافت پدیده‌ای شگرف و بی‌همتاست که عدم آگاهی عامه مردم به آن موجب تاسف و تألم فرهنگی و اجتماعی است.

در این جا به نقل چند نمونه از آزاداندیشی و مردم‌گرایی عارفان ایرانی «ابراهامان» به مرحله دوم بررسی ابتکارات دانشمندان ایرانی در طول تاریخ تمدن جهان است می‌پردازیم. یکی از ویژگیهای عرفان ایرانی اینار مطلق در مال است. گفته‌اند:

مسلمانی متمکن در بسطام از بایزید سؤال کرد که حدنصاب پرداخت زکات مال چه قدر است؟ بایزید از او پرسید: زکات مال تو یا زکات مال من؟ آن شخص جواب داد مگر فرق می‌کند؟ گفت: آری، اگر زکات مال تو باشد طبق مقررات شرع اسلام (قرآن آیه ۶۰ از سوره نهم «التوبة البرائة») چنین است: (هر دو بیست درم، پنج درم و...) و اگر زکات مال من باشد، همه مالم به درویش و مستحق تعلق دارد. زیرا بایزید در ضمن اشتغال به کار زراعت و دامداری به ارشاد خلق به سوی کمالات معنوی می‌پرداخته است.

همچنین در تذکرة الاولیاء شیخ عطار آمده و این موضوع را مولوی در مثنوی به نظم در آورده است:

«نقل است که یکبار (بایزید) قصد سفر حجاز کرد، چون بیرون شدی. بازگشت. گفتند: هرگز هیچ عزم نقض نکرده‌ای. این چرا بوده؟ گفت: روی به راه نهادم، زنگی بی دیدم تیغی کشیده که اگر بازگشتی نیکو، والا سرت را از تن جدا کنم. پس مرا گفت: ترکت الله بیسطام و قصد بیت‌الحرام (خدای را به بسطام بگذاشتی و قصد کعبه کردی...)» و یا اینکه:

«نقل است که گفت: مردی در راه حج پیشم آمد گفت کجا می‌روی؟ گفتم به حج، گفت: چه داری؟ گفتم: دو بیست درم، گفت: بیا به من ده که

صاحب عیالم و هفت بار گرد من در گرد که حج تو این است. گفت: چنان کردم و بازگشتم. و گفت: از نماز جز ایستادگی تن ندیدم، و از روزه جز گرسنگی ندیدم، آن چه مراست از فضل اوست، نه از فعل من. و گفت کمال درجه عارف سوزش او بود در محبت.» آمده است:

«نقل است که شیخ شبی در گورستان گشتی یک شب از گورستان می‌آمد جوانی از بزرگ زادگان ولایت بریطی در دست می‌زد، چون بایزید رسید، بایزید لاجول کرد، جوان بریط بر سر بایزید زد. بریط و سر بایزید هر دو بشکست، جوان مست بود ندانست که او کیست، بایزید به زاویه خویش باز آمد، توقف کرد تا بامداد، یکی را از اصحاب بخواند و گفت بریطی به چند دهند؟ بهای آن معلوم کرد و در خرقه‌ای بست و پاره حلوا با آن یار کرد و بدان جوان فرستاد و گفت آن جوان را بگوی که بایزید عذر می‌خواهد و می‌گوید دوش آن بریط برمازادی و بشکست. این زر در بهای آن صرف کن و عوضی باز خر و این حلوا از بهر آن تا غصه شکستن آن از دلت برخیزد. جوان چون بدانست بیامد و از شیخ عذر خواست و توبه کرد و چند جوان با او توبه کردند.»

این منظوم را نگارنده به نظم در آورده است:
این سخن بشنو ز لطف بایزید
کز جهان جان دهد ما را نرید
یک ششی آن عارف نیکو سیر
دیدم سردی را کنار هگذر
کار بود مست و رها از هر گناه
می‌نوازد بریط و بریسته راه
الخ...
این گفتار را در آینده ادامه خواهیم داد.

پانویس‌ها

- ۱- طبقات الصوفیه به تصحیح دکتر محمد سرور مولایی، چاپ انتشارات طوس، صفحه ۶۴۱
- ۲- برای آگاهی بیشتر در این باره به کتاب «نورالعلوم» کتابی یکتا از عارف بی‌همتا شیخ ابوالحسن خرقانی به کوشش رفیع از انتشارات کتابخانه بهجت که چاپ پنجم آن درحال انتشار است مراجعه نمایند.
- ۳- آقای دکتر ابوالفضل قاضی شریعت پناهی استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران این مضمون را چنین به شعر در آورده است:
اگر خلد خاری در انگشت ز توران تا به شام
گویا از رنج آن، خاری در انگشت من است
بیا دلی رنج به زیر باز اندوهی گران
دل زمن، انده زمن، و آن بار بر پشت من است